

تدوین برنامه سبک زندگی اسلامی و بایدها و نبایدهای سازمان روحانیت*

□ محمد حسین پژوهنده^۱

چکیده

مسئله اصلی تحقیق این نوشتار، چند و چون تبلیغ سبک زندگی اسلامی برای نسل حاضر و تدوین آن برای نسل‌های آینده است که از سه جهت مورد بررسی خواهد بود.

نخست، از منظر رسالتی که سازمان روحانیت اسلام با نسبت وارثان پیامبر ﷺ در امر دین به عهده گرفته است، ایفای نقش آن چه سازوکاری باید داشته باشد. به خصوص این که رسالت الهی تبلیغ دین، که همواره بر دوش همه عالمان دینی در هر برهه و عصری بوده، امروزه در رقابت شدید بین‌الادیانی بر شدت حساسیت آن افزوده شده است.

دوم، با توجه به این واقعیت، روحانیت تنها مرجعی است که نزد خدا و مردم به عنوان متولیان اصلی و مستقیم مذهب و واسطه میان خلق و پیشوایان دینی قرار دارند. از این روی فرد روحانی باید نمایان‌گر الگوی سبک زندگی دینی باشد. عطف نظر به این واقعیت، چه سازوکار و چند و چونی باید به کار

گرفته شود؟

سوم، با عنایت به تعدد سبک زندگی رهبران دینی، کدام یک می‌تواند تصویر کاملی از سبک زندگی اسلامی برای نسل حاضر ارائه دهد: سبک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، صحابه کبار و امیرالمؤمنین علی علیه السلام با آن تنگنای اقتصادی؛ و یا سبک زندگی امامان معصوم علیهم السلام در عصر اموی و عباسی؛ یا این که نقطه‌ی وفاقی در میانه‌ی این دو دیدگاه وجود دارد.

در این نوشتار آن چه از آن بحث خواهد شد بنابر اجمال و در مایه توصیفی، و شیوه کتابخانه‌ای/آرشیوی/اسناد مجازی خواهد بود که در برد نیمه بنیادی/کاربردی ارائه می‌شود.

واژگان کلیدی: حوزه‌های علمیه، روحانیت، تدوین آثار، تبلیغ دین، سبک زندگی.

مقدمه - طرح بحث در چند فراز

۱. انتظار از سبک زندگی اسلامی

از دید پیشوایان دینی ما، دریافت سبک درستی از زندگی، موجب بهروزی، سودمندی، و رضایت خاطر شخص و عزت جامعه است و آن جز در سایه دانش آموزی و دانش‌اندوزی میسر نیست. امام صادق علیه السلام از طریق پدرانش از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرمود: «لَا خَيْرَ فِي الْعَيْشِ إِلَّا لِرَجُلَيْنِ عَالِمٍ مُطَاعٍ أَوْ مُسْتَمْعٍ وَاعٍ» (کلینی، ۱۳۶۵، ۳۱/۱)؛ در زندگی جز برای دو نفر خیری نیست: عالم فرمان برده و شنونده نگاه‌دارنده.

رهبر معظم انقلاب^۱ (۱۳۸۶/۶/۱۲) در زمینه عزت و شوکت جامعه، با تمسک به جمله‌ای از امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «حقیقتاً کشوری که دستش از علم تهی است، نمی‌تواند توقع عزت، توقع استقلال و هویت و شخصیت، توقع امنیت و توقع رفاه داشته باشد. طبیعت زندگی بشر و جریان امور زندگی این است. علم، عزت می‌بخشد. جمله‌ای در نهج البلاغه هست که خیلی جمله‌ی پرمغزی است. می‌فرماید: «العلم سلطان»؛ علم اقتدار است. سلطان یعنی اقتدار، قدرت. «العلم سلطان من وجده صال و من لم یجده صیل علیه» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ۳۲۰/۲۰)؛ علم اقتدار است. هر کس این قدرت را به چنگ آورد، می‌تواند تحکم کند، می‌تواند غلبه پیدا کند. هر کسی که این اقتدار را به دست نیاورد، «صیل علیه»؛ بر او غلبه پیدا خواهد

شد، دیگران بر او قهر و غلبه پیدا می کنند، به او تحکم می کنند». بنا بر این دیدگاه، علم یکی از اصول تمدن و سبک زندگی در هر اندیشه و تمدنی است. این امر نه تنها باعث تغییر رفتار فردی مردم خواهد شد و سبک زندگی آنها را متأثر می کند، بلکه موجب رشد و تعالی یا انحطاط یک تمدن نیز خواهد شد (غضنفرنژاد، ۱۳۹۲).

با این حال چنان که معظم له در فرصت دیگری (۱۳۹۱/۷/۲۳) اشاره نمودند، «علم به تنهایی برای رسیدن به زندگی سعادت مند کافی نیست، هر چند وسیله اصلی است. همراه با علم که رکن موجه پیشرفت و رفاه و خوشبختی است، شرایطی وجود دارد که نمی توان آنها را نادیده انگاشت و در میان همه آنها یک نقطه اصلی وجود دارد و آن، ایمان است. یک هدفی را باید ترسیم کنیم - هدف زندگی را - به آن ایمان پیدا کنیم. بدون ایمان، پیشرفت در این بخش ها امکان پذیر نیست؛ کار درست انجام نمی گیرد. حالا آن چیزی که به آن ایمان داریم، می تواند لیبرالیسم باشد، می تواند کاپیتالیسم باشد، می تواند کمونیسم باشد، می تواند فاشیسم باشد، می تواند هم توحید ناب باشد؛ بالاخره به یک چیزی باید ایمان داشت، اعتقاد داشت، به دنبال این ایمان و اعتقاد پیش رفت. مسأله ایمان مهم است. ایمان به یک اصل، ایمان به یک لنگرگاه اصلی اعتقاد؛ یک چنین ایمانی باید وجود داشته باشد. براساس این ایمان، سبک زندگی انتخاب خواهد شد».^۲

۲. نگاهی به وجهی عمومی دعوت انبیاء علیهم السلام

مهم ترین نکته ای که توجه به آن ذهن ما را نسبت به ماهیت دعوت انبیاء الهی علیهم السلام روشن می کند این است که دعوت آنان منبعث از یک بعثت درونی الهی است. بسیار کسانی بوده اند که مردم را به مقوله های معنوی نیز دعوت کرده اند، لیکن تنها منبعث از ندای وجدان بیدار خودشان بوده است. آن چه وجه تمایز دعوت انبیاء الهی علیهم السلام با این قبیل دعوت ها می باشد، جنبه الوهی داشتن و منبعث بودن از مصدر وحی و الهام ربانی است، لیکن به لحاظ ماهیتی - چنان که در یک بررسی مجموعی از آیات قرآن به دست می آید - شامل جنبه هایی ناظر به چهار گونه ماهیتی بلاغی، تعلیمی، ارشادی یا آگاه سازی، و دستوری یا حکمی می باشند. از باب نمونه، آن چه

از ماهیت بلاغی پیامبران الهی ﷺ خبر می‌دهد:

«ما هیچ پیامبری را پیش از تو نفرستاده‌ایم مگر این که به او وحی بکنیم که خدایی جز من نیست مرا بپرستید»^۳ (انبیاء/۲۵).

همچنین، در ارتباط با جنبه روشن‌گری و آگاه‌سازی مردمان نسبت به حقایق، که ناظر به ماهیت تعلیمی انبیاء ﷺ نیز هست، می‌گوید:

«پیامبری را نفرستادیم مگر به زبان قوم‌اش تا (حقایق را) برای‌شان روشن نماید»^۴ (ابراهیم/۴).

یکی دیگر از این ویژگی‌ها، که در زمره اهداف دعوت انبیاء ﷺ نیز قرار دارد، جنبه نجات بخشی از عذاب الهی است. خداوند از زبان یکی از داعیان خطاب به مردم می‌فرماید:

«ای مردمان به ندای داعی خداوندی پاسخ گوید تا شما را بیامرزد و از عذاب دردناک پناهتان دهد»^۵ (احقاف/۳۱) که به ماهیت وعظ و ارشاد انبیاء ﷺ التفات دارد.

در ارتباط با آن چه ناظر به مطاع بودن در قالب دستورهای الهی است؛ یعنی آن جنبه که ناظر به ماهیت دستوری و حکمی دعوت انبیاء ﷺ می‌باشد، می‌گوید:

«هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر این که در چارچوب دستور خدا مورد اطاعت واقع شود»^۶ (نساء/۶۴).

آن چه از این اشارت‌ها به دست می‌آید این است که نقش روحانیت در سه جنبه اول، همان نقش انبیاء ﷺ است و در جنبه چهارمی اگر حکم و حکومتی باید باشد مربوط به دین است و روحانیت به عنوان متولی، نقش آن، علاوه بر استنباط حکم، ناظر اجرایی و نگهبان است.

۳. دامنهٔ مأموریت

در گام بعدی به دنبال کشف متعلق دعوت بر می‌آییم، طبعاً در این جا نیاز شناخت کافی از دینی که آن دعوت در حوزه آن واقع شده است، پیدا می‌کنیم. البته لازم نیست همانند یک اسلام‌شناس حرفه‌ای و بسیار ماهر در این خصوص کسب اطلاع نماییم، بلکه به همان اندازه که روشن شود این دین از چه توسعهٔ قلمروی برخوردار

است، کافی است.

مسأله چند بعدی بودن دعوت دینی نتیجه یک قیاس است که از دو مقدمه تشکیل شده است.

مقدمه اول: دین اسلام متکفل پاسخ‌گویی به نیازهای بشری در تمام زمینه‌ها است.

مقدمه دوم: متعلق دعوت دینی زوایای مختلف زندگی انسان است.

نتیجه این که ماهیت دعوت دینی چند بعدی است. توجیه قیاس این است که چون دامنه نیازهای بشری تا همه زوایا گسترش دارد، پس دین در دو بعد مادی و معنوی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، آموزشی، پرورشی، اخلاقی و غیره برنامه دارد.

۴. رابطه سبک زندگی با تمدن و فرهنگ

اگر سبک به معنای شیوه، و فرهنگ نیز عبارت از نوع شکل یافتن زندگی باشد، با توجه به توسعه معنایی فرهنگ و تمدن (از دید برخی صاحب‌نظران) سبک زندگی چیزی در دایره شمول تمدن و فرهنگ هر ملت خواهد بود.

دنی ژیرار و روبرگالین (۱۳۶۳، ۲۰۲) دو نویسنده و زبان‌شناس فرانسوی با تأکید بر نمودهای آن از این قبیل، فرهنگ را عامل کنترل و بقاء جامعه و عروج انسان از دنیای واگرایی‌های مادی به سمت ارزش‌های معنوی و ماوراء طبیعی دانسته‌اند. ایشان قائل به این معنا هستند که: «فرهنگ هر ملتی در درون تمام رفتارهای آن ملت، شیوه زندگی، رفتار افراد، آداب و رسوم، شیوه مبارزه آن ملت و بهره‌برداری از عناصر طبیعی متجلی می‌شود (پژوهنده، ۱۳۷۴). چنین دیدگاهی را برخی (واسطی، ۱۳۹۱) برای تمدن نیز ابراز داشته‌اند:

«تمدن یعنی زندگی جمعی در سیستم‌های به هم پیوسته که سه شبکه معرفتی، قانونی و فرهنگی را نتیجه دهد (به تعبیر رهبری؛ خردورزی، اخلاق و حقوق). این سه، سه آبر سیستم برای نقشه تمدن محسوب می‌شوند... برای تغییر سبک زندگی، باید مهارت تصمیم‌گیری شبکه‌ای و عمل، آموزش داده شود، چرا که انسان سالم و عامل، محور توسعه است. تغییر سبک زندگی نیازمند رفتار سازی اجتماعی است و

بدین منظور باید چگونگی شکل‌گیری و تغییر رفتارهای اجتماعی را دانست.

با این رویکرد نتیجه می‌گیریم که انبیاء الهی علیهم‌السلام و سپس جانشینان رسالت بزرگ الهی مسؤولیت اصلاح معارف و فرهنگ در جامعه بشری را به عهده دارند و به آموزش و پرورش در جهت رشد و بالندگی جامعه می‌پردازند. بنابراین، زمینه کار آنان، ذهن جامعه انسانی با همه امور متعلق به آن است، و قلمرو و دامنه اختصاصی مسؤولیت‌شان نیز، تمامی گزینه‌هایی است که امر آموزش و پرورش به وسیله آنها به بهره‌دهی می‌نشیند و تظاهرات رفتاری از خود نشان می‌دهد؛ یعنی اخلاق عمومی، آداب، عادات، رسوم ملی، افکار عمومی، سنت‌ها، ادبیات داستانی شفاهی و مکتوب، اساطیر و خرافات و اعتقادات عوامی. این‌ها در مجموع، رفتار کلی و عمومی افراد را شکل می‌دهند و به آن صبغه خاص می‌بخشند، و از این جهت، نیاز به التفات جدی دارند. در حقیقت، این گزینه‌ها صورت معنوی تمدن و فرهنگ هر جامعه‌ای است که آینه تمام‌نما و نشان‌دهنده میزان بالندگی ذهنی انبای آن جامعه می‌باشد؛ هر چند که گسترش دانش و معارف، بالا بردن مهارت‌های شغلی، توفیر و فراهم‌سازی پلکان ترقی در صنعت، توسعه اقتصادی و افزون‌سازی توان اقتصادی، برقراری و حاکمیت دادن به نظام سیاسی مطلوب، آشنا ساختن افراد با نظام برین اداره امور جامعه، تبیین و تشریح مسائل حقوقی شهروندی، وضع قوانین و مقررات و ضوابط عادلانه، تلاش در جهت توسعه عمران شهرها، و به دست آوردن قدرت نظامی برتر و... نیز در قلمرو عمومی مسؤولیت و وظیفه آنان قرار دارد؛ و هر چند که اهمیت این گزینه‌ها برای ارتقا بخشیدن به جامعه و کسب تفوق در رقابت تمدنی جهانی جوامع تحت پوشش، نه تنها کم‌تر از گزینه‌های اول نیست، بلکه گاهی هم بیشتر است و عمده همت آنان نیز صرف گسترش این مسائل می‌شود، لیکن اولاً در نظرگاه اول، که مقام معرفی یک ملت است، به چشم نمی‌آیند، زیرا معرفی‌ها براساس معارف اولیه صورت می‌گیرند، و ثانیاً گزینه‌های اول به مثابه بستر برای گزینه‌های دوم عمل می‌کنند.

با این توصیف روشن می‌شود که این مهم، یک مقوله فرهنگی و در حوزه رسالت دو جناح علمی - فرهنگی حوزه و دانشگاه است. دانشگاهیان، برای پی افکندن پایه‌های مادی رشد و توسعه؛ و حوزویان، برای تبیین جنبه دینی - اخلاقی و

وجهه معنوی آن؛ اما آن چه بر حسب وظیفه خاص در این نوشتار به دنبال آن هستیم، روشن شدن نقش جناح علمی حوزوی است که در دو نگاه پی می‌گیریم.

(۲۱)

نگاه اول: پیش شرطها و تمهیدات

تبلیغ به هر شکل آن که باشد دو بخش عمده دارد؛ یکی پیش شرطهای تحقق آن است که باید در مبلغ و مخاطب جستجو شود و دیگری شگردهای اجرا و نحوه عملیاتی شدن آن است. درباره دومی بحث بسیار تخصصی و مفصل است و از آن در این جا سخن نمی‌گوییم. با این حال ناگزیر از پرداختن به شرایط تمهیدی آن هستیم که در چند فراز بدانها اشاره می‌کنیم:

الف - مراقبت از نقش الگویی

شک نیست روحانیت که وظیفه تبلیغ دین را به عهده دارد، علاوه بر منادی بودن نقش الگویی را در نمایش عملی دین به عهده دارد. این بدان معناست که شخص روحانی به تمام وجود خود تجسمی از دین اسلام جلوه نماید. سکولار شدن روحانیت به معنای دور شدن از مفهوم «روحانی» و توجه به وجهه «مادی» وی را از وضعیت «دین مجسم» خارج می‌سازد. شخصیت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام جلوه کاملی از اسلام و برازنده عنوان «حجت اسلام» بوده است و برای روحانیون سندی زنده در نمونه گیری به منظور الگو شدن در جامعه.

درنگ در این واقعیت‌ها نشان خواهد داد که احتیاط گرایی و حیات تقلیدی و روزآمد نبودن بخشی از دریافت‌های حوزه‌های علمیه از الگو، به ویژه در شرایط کنونی، سبب از هم گسیختگی فرهنگی و ناکارآمدی آن شده است. حوزه در صورتی که نقش الگویی خود را فراموش کند، بیماری‌های روحی زیادی را می‌تواند بر آحاد جامعه تحمیل کند. در این حالت مردم از طریق نهاد روحانیت، مدام به سمت تبعیت از فضای استاتیک رانده شده و مجبور خواهند بود ابعاد دینامیک خود و زمان را از یاد ببرند. رویکرد نظری حوزه‌ها به الگو و غفلت از زوایای عملی آن کم کم فاصله عمل و نظر را در حوزه‌ها افزایش داده و تولید اندیشه را کاهش خواهد داد... این روند سبب خواهد شد تا وحدت معرفتی جامعه اسلامی از میان برود و عرفان، حکمت، کلام، فقه، علوم تجربی، ادبی، ریاضی مستقل از یکدیگر حرکت کنند و الگوهای

گوناهگونی ارائه شود. انسان کامل تجزیه شده و اسوه در قالب‌های کوچک‌تر از ابعاد واقعی خود قرار خواهد گرفت و تمامیت خود را از دست خواهد داد (جلالی، ۱۳۸۵، ۴۵-۴۶).

روشن است که جامعه در چنین وضعیتی انتظار حجت و سند برای اسلام و دین بودن را از آنان نخواهد داشت و نه تنها پذیرش موعظه جایی نخواهد داشت که آنان در موضع اتهام و نسبت به پاره‌ای از حقوق مردم بدهکار نیز تلقی می‌شوند.

ب - شناخت هدف

قبل از هر چیز باید عامل نسبت به هدف کار توجیه باشد، زیرا ایمان به کار خود از یک طرف، و پاسخ‌گویی به مخاطبان از طرف دیگر در گرو آن است. همچنین وی باید نسبت به این واقعیت توجیه باشد که هدف از تبلیغ دین رسیدن به اهداف مادی شخصی نیست، زیرا نوع کار او یک وظیفه معنوی است نه یک شغل درآمدزا.

«هدف از تبلیغ رشد معرفت دینی مردم با گفتار، کتاب و مطالب آموزنده و آماده کردن وسایل و ابزار آگاهی برای هدایت آنان است»^۷ (خامنه‌ای، ۱۳۷۳، ۲۸۳). آری، دستگاه مدیریت جامعه وظیفه دارد هزینه زندگی او را تأمین کند لیکن این امر نباید ذهن او را به خود مشغول نماید تا از هدف معنوی خود غفلت نماید. بدیهی است در این صورت فایده‌ای بایسته بر کار او مترتب نخواهد شد، زیرا ضمیر باطنی انسان هر چه باشد از لابلای گفتار و کردار شخص برون فکنی می‌شود و در مردم تلقی منفی به وجود می‌آورد.

پیامبر اسلام ﷺ در یکی از خطبه‌ها با اشاره به آیه: ﴿إِنَّ الدِّينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا﴾ فرمود: مواظب باشید که ناخالصی در نیت‌تان نسبت به مخاطبان نباشد که اگر باشد خدا آن را در سطح چهره و لقلق زبان شخص آشکار می‌سازد (ر.ک: دیلمی، ۱۴۱۲ق، ۱/۸۴)؛ همچنین، سخنی به همین مضمون از امیرالمؤمنین علی ع نقل شده است (امام علی، ۱۳۹۵ق، ۴۷۲).

ج - روزآمد بودن شیوه‌ها، عناصر و ابزارهای علمی

امروزه نوآوری و ابتکار شیوه‌های تازه در ارائه کار از ضروری‌ترین اموری تلقی می‌شود که برای انجام باید به کارگیری شود. بی‌توجهی نسبت به مقدمات و شرایط بیرونی و یا اصرار بر متدهای تکراری و خسته کننده یا بی‌خاصیت نه تنها کاری از پیش نمی‌برد، بلکه مردم را نسبت به اصل موضوع دین دلزده و بی‌رغبت می‌کند. اگر از دید آسیب‌شناختی به مسأله تبلیغ بنگریم، درمی‌یابیم که «مجموعه این عوامل و عوامل دیگر موجب شده که در کنار سقوط مقام تبلیغ و مبلغ در ذهن‌ها بهای لازم به کاری جدی و علمی روی تبلیغ داده نشود و حتی به ذهن‌ها هم خطور نکند که ابعاد مختلف تبلیغ هم مانند بسیاری دیگر از شؤون اسلامی نیازمند غور و بررسی و درنگ‌های علمی است و قهراً تا کاری علمی روی آن انجام نگیرد، امیدی به اصلاح آن در مرحله عمل و اجرا هم نخواهد بود» (خندان، ۱۳۷۴، ۱۳۲).

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای^ع در بیانی نسبت به ضرورت روزآمد بودن شیوه‌های تبلیغ فرموده است:

امروز دنیا در زنده‌ترین مسائل و علوم مورد احتیاج مردم که در میدان و صحنه تبادل نظر هست، ساعت به ساعت روش‌های نو را به کار می‌گیرد. شما امروز اگر نظریه‌ای را خواندید، یک ماه بعد نمی‌توانید به عنوان آخرین نظریه به آن تکیه کنید، چون روش‌ها عوض می‌شود و حرف‌های نو به نو می‌آید. چگونه می‌خواهیم حرف حق خودمان را به همان شیوه و روشی که با مردم صد سال پیش یا پنجاه سال پیش گفته می‌شد امروز در میان بگذاریم؟^۸ (خامنه‌ای، ۱۳۷۳، ۲۹۱).

در همین راستا ضرورت دارد به نو بودن طرح‌های آموزشی و زمینه‌های آن به خصوص تجدید نظر در دامنه مطالعات در مطالبات مردمی و نیازهای جامعه بذل توجه نمود. یکی از کارشناسان می‌گوید:

مشکل عمده دیگر حوزه‌ها ارائه جامعه نمونه است، آن هم در عمل، نه در نظر. شاید ریشه دست کم بخشی از اشکال‌ها در ناکارآمدی دانش‌های رایج حوزه‌های علمیه در ترسیم عملی جامعه فاضله باشد، چون این الگو پیش از

اجرای عینی، در حکمت عملی مورد کند و کاو قرار می‌گیرد... منشأ دیگر وضعیت کنونی را می‌توان از جمله در تفاوت‌های اساسی مقتضیات زمان حاضر و گذشته دانست (جلالی، ۱۳۸۵، ۴۷).

هـ- تنوع در استفاده از ابزار

تنوع از دو باب مورد توجه است: یکی از باب تفنن و تجدید ذائقه برای استقبال مخاطبان و داغ نگه داشتن تنور تبلیغات و دیگر از باب همراهی با پیشرفت فناوری و همزمانی با شیوه‌های نوپدید عرضه و تقاضا. مقام معظم رهبری (مدظله) با عطف نظر به نقطه دوم می‌فرماید:

تبلیغ به معنای رساندن است و ابزار رساندن به حسب شرایط تفاوت دارد... آن چیزی که ابزار و نحوه رساندن را تشخیص می‌دهد، ابتکار و ذوق و سلیقه و فهم و سرعت انتقال شماسست... نباید گفت یک روزی که این طور تبلیغ می‌کردیم خیلی هم مؤثر بود. بله، یک روز شیخ جعفر شوشتری رحمته‌الله می‌آمد بالای منبر در همین تهران و به مردم می‌گفت: «مردم همین قدر بدانید که خدایی هست» و یک انقلابی در دل‌های مردم درست می‌کرد. آن روز کمک خدا و قابلیت مستمع آن تأثیر را می‌گذاشت، اما اگر امروز من و شما روی منبر بنشینیم بگوییم مردم همین قدر بدانید خدایی هست، مردم همه سر تکان می‌دهند و با تعجب بلند می‌شوند می‌روند، ما هم پائین می‌آییم و می‌رویم. یک روز مرحوم مجلسی در کتاب حق‌الیقین و عین‌الحیات اخلاق و عقاید دینی را با همان زبان خودش می‌گفت و دنیایی را به تفکر اعتقادی شیعه نزدیک می‌کرد. شما خیال نکنید که این کتب مجلسی بیهوده نوشته شده... آن روز آن کتاب‌ها به درد می‌خورد، اما امروز من و شما نمی‌توانیم حق‌الیقین و عین‌الحیات را تجویز کنیم... اگر هنر داریم باید آن مضمون را با زبان امروز بنویسیم^۹ (خامنه‌ای، ۱۳۷۳، ۲۹۲).

استفاده از ابزار الکترونیکی مدرن همچون ماهواره، رایانه، فرستنده‌های صوتی تصویری مثل تلویزیون و اینترنت، امروزه یک رویکرد بسیار معمولی و رایج است. البته نکته مهم این است که تنها وجود فیزیکی این ابزار کمکی به اهداف نمی‌کند. آن چه در این رابطه مؤثر است مهارت نیروی انسانی آموزش دیده است. نقش بسیار مؤثر این ابزار نیازی به توصیف ندارد و تنها کافی است به یکی از

پدیده‌های الکترونیکی یعنی صنعت تلویزیون و تأثیری که بر توده به‌خصوص نسل نو در تغییر فرهنگ دارد توجه کنیم که پخش هر سریال هدف‌داری تا چه مدت روی بینندگان خود اثر می‌گذارد و حتی تکیه کلام و اصطلاحات به کار رفته در دیالوگ هنرمندان را در محاورات روزمره خود به کار می‌گیرند. جالب است بدانیم که این صنعت که در کشور ما عمر چندانی ندارد، نقش حساس آن در غرب از دیر باز مورد التفات پژوهشگران بوده است. نشریه تایم در ماه می ۱۹۷۹ میلادی مطلبی را از قول نیوتون مینو (Newton Minow)، عضو کمیسیون ارتباط فدرال، (مسئول تنظیم فرستنده‌ها)ی امریکا در آن زمان، بدین عبارت نقل کرده که شنیدنی است:

مهم‌ترین مؤسسه تربیتی در کشور دانشگاه هاروارد یا یال یا کالتک نیست. بلکه مهم‌ترین آن، تلویزیون است (از کمپ، ۱۳۶۹، ۴۳۰).

و - روان‌شناسی اجتماعی

ما به عنوان مسؤولان نظام تبلیغ دینی هرگز از خود پرسیده‌ایم که حرفه تبلیغ چه صبغه‌ای دارد و نوع کار آن چیست؟ عمل تبلیغ در ارتباط با هر چیزی دقیقاً انجام تلقین در اذهان مردم برای ایجاد ذهنیت مطلوب است تا نیروهای آنان تحت تأثیر آن هدف‌مندی به سمت نقطه مطلوب گردد. با این توصیف نوع کار تبلیغ یک امر روان‌شناختی است. بی‌توجهی نسبت به روان‌شناسی توده‌ها که عمده گروه مخاطبان ما را تشکیل می‌دهند، ما را با شکست مواجه می‌سازد، زیرا مانند تیراندازی است که هدف ناشناخته را نشانه گرفته است.

انسان‌شناسی فرهنگی اگر چه رشته‌ای مستقل در علوم انسانی است، لیکن در واقع بخشی از دانش روان‌شناسی اجتماعی است؛ زیرا هدف و غایت آن شناخت فرهنگ و مقتضیات فرهنگی روان‌انسان‌هاست. به همین خاطر می‌بینیم گوستاولوبون (۱۹۳۱-۱۸۴۱م) جامعه‌شناس، روان‌شناس و مورخ فرهنگ و تمدن فرانسوی در ارتباط با تحلیل مسائل سیاسی - اجتماعی اقوام و ملت‌ها به روان‌شناسی روی آورده و طی چندین اثر به تحلیل آنها می‌پردازد.^{۱۰}

بدیهی است زمینه عمل یک مبلغ جامعه‌انسانی است، و او ناگزیر از شناخت جامعه می‌باشد (علم البشر). اگر مبلغ بتواند بر کلیدی‌ترین اهرم تغییر اجتماعی، یعنی

روان انسان‌ها و قوف یابد، همه نیروهای او را در اختیار گرفته است، زیرا انسان به واقع، چیزی جز روان نیست. تا شناخت از چیزی در ذهن او جای نگیرد کشش به سمت آن حاصل نمی‌شود و جای گرفتن شناخت در انسان‌ها به لحاظ تکامل و درجه آن متفاوت است، اما کلیاتی هست که در توده، یعنی انبوه بی‌قواره و بی‌شکل جامعه انسانی به طور مشترک وجود دارد و تأثیر مشابه می‌گذارد که گوستاولوبون به اهم آنها اشاره کرده است، هر چند به دلیل گذشت حدود یک قرن از آن، امروزه قابلیت برداشت تضمینی نمی‌تواند داشته باشد، با این حال می‌تواند الهام دهنده مسائلی باشد که نیاز به نوشتن دارند.

نکته جالبی که وی در کتاب جامعه‌شناسی توده‌ها بدان اشاره کرده و در طول تاریخ بشر موضوعیت داشته و دارد، مسأله قدرت تخیل توده‌هاست. وی می‌گوید شاید نتوانید به اندازه تصویرگری مسائل در اذهان توده از بیان و توصیف‌های زبانی استفاده کنید؛ وی نمونه‌ای از این دریافت را اقدام عملی - تجسمی آنتونیوس در تحریک مردم علیه قاتل سزار، مبنی بر قرائت وصیتنامه وی و نشان دادن جسد او، ذکر می‌کند (گوستاولوبون، ۱۳۶۹، ۸۹). چنان که نمونه قدیمی‌تر آن در جریان تحریک مردم علیه امیرالمؤمنین، علی علیه السلام در نشان دادن پیراهن خونین خلیفه سوم، عثمان را در تاریخ اسلام شاهدیم که به وسیله معاویه انجام گردید و کاری کرد که صدها و هزارها خطابه و مقاله و بیان علمی از عهده آن برنمی‌آمدند.

اگر در رابطه با سنت تعزیه و نمادهای آن کمی دقت کنید می‌بینید آن چه علم و کتل و پنجه و ماه و ماکت خیمه‌گاه و شبیه گردانی‌ها از نظر تأثیرگذاری بر تحریک احساسات و عواطف به جا می‌گذارند، کم‌تر از روضه خوانی‌ها و بیان مقتل‌ها برمی‌آید. چه آن که آنها نماد تصویری - تجسمی دست بریده، علم، و نمود قمر بنی هاشم بودن ابوالفضل علیه السلام، علمدار کربلا و امید اطفال خیمه‌گاه امام حسین علیه السلام بودن ایشان است. بارها دیده شده است که برخی از روضه خوانان حرفه‌ای از روی دست بلند کردن یک طفل شش ماهه سبزپوش به عنوان نماد طفل شش ماهه امام حسین علیه السلام استفاده کرده‌اند و در تحریک عواطف مقدس مردم، به اصطلاح غوغا کرده‌اند. همه این‌ها نظریه لوبون را که وی بر آن نام «دین حسّی» را می‌نهد، تأیید می‌نمایند و از قدرت تخیل بی‌اندازه توده حکایت دارند که همواره مسائل را به طور

مجموعی و به دور از تحلیل یگانی دریافت می‌کنند. «توده‌ها فقط به توسط تصاویر فکر می‌کنند و به کمک تصویر نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرند» (گوستاولوبون، ۱۳۶۹، ۸۸).

البته منظور نگارنده از بیان مطالب فوق این نیست که یک مبلغ همان تصویرگر تناثرهای تلویزیونی یا شبیه خوان دوره گرد و یا فلان روضه خوان حرفه‌ای باشد؛ منظور آن است که برای اطمینان از تأثیرگذاری مطالب تبلیغی باید روی روان شناسی توده‌ها مطالعه نمود و مطالب را به گونه‌ای القا کرد که بتواند ذهن مردم را به خود معطوف دارد.^{۱۱}

ز - ضرورت تدوین آثار ماندگار

برای پژوهش‌گر تاریخ تمدن اسلامی روشن است که نشر و توسعه دین مقدس اسلام، از آغاز تاکنون مرهون اعتقادمندی و تلاش مؤمنانی آگاه بوده است؛ آنان که اشراق‌های الهی در ذهن مستعد و نیرومندشان، موجب پرورش و پردازش ذهن، و خلق آثار کثیری گردیده است (ر.ک: نجاشی، ۱۳۹۷ق، ۵).

نخستین کسانی که نوشتن را در تاریخ اسلام آغاز کردند، بزرگانی از اهل فضل و کمال در قرن اول و دوم بودند که از ثبت سیره رفتاری و کلامی شروع کردند و گنجینه حدیث و سنت دینی را به وجود آوردند؛ سپس به تأسی از آنان علما به تدوین امالی و احتجاجات و نشر افکار و اقتراحات خود پرداختند (ر.ک: پژوهنده، ۱۳۸۷).

پس از دوره بنی‌امیه و برداشته شدن فشار حکومتی که آغاز آزادی‌هایی در همه زمینه‌ها بوده است، نبوغ سرشاری را در زمینه فقه دین، تفسیر، لغت، صرف، نحو، علوم بلاغت، تاریخ عرب و عجم، ترجمه آثار ایرانی به عربی، طب، نجوم، فلسفه، موسیقی، مهندسی، کشاورزی، دامداری و پرورش طیور و... مشاهده می‌کنیم (مطهری، ۱۳۶۹، ۳۷۵)، و بعضی از متون میراث علمی و فرهنگی ما هم آثار تدوین یافته‌ای است که به صورت تقریر درس و خطابه و یا مجموعه یادداشت‌ها و نامه‌ها و اندرزه‌های شفاهی بزرگان عرصه‌ی دانش و اندیشه تنظیم یافته‌اند.

این گونه پژوهش‌ها به منزله مرتب کردن ابزار و وسایل کار، و روشن نمودن

سبق برای نسق دادن به ادامه وظیفه‌ای است که آیندگان، سخت به آن نیازمندند و در این میان مسأله سبک زندگی از اهمیت خاصی برخوردار است، زیرا اساس فعالیت یک مسلمان را تشکیل می‌دهد.

اهمیت کار تدوین در برابر تبلیغ شفاهی در سندیت و ماندگاری آن است. تبلیغ به شیوه تدوین اعم از هر شکل و صورتی که آن را ماندگار سازد، مثل ضبط نوار و فیلم و تراشه‌های الکترونیکی همانند آثار مکتوب تا مدت زمانی در میان نسل‌ها به یادگار می‌ماند، مگر نه این است که الواح مکتوب و منقوش به جا مانده، هم اکنون بیان‌گر میزان تمدن و سبک زندگی نیاکان ماست. با همه این‌ها کار تدوین به مهارت ویژه‌ای نیاز دارد.

آیت‌الله خامنه‌ای علیه السلام در ارتباط با میزان تأثیر این گونه تبلیغ‌ها به واقعه‌ای اشاره می‌کند که مرحوم حاج آقا رضا همدانی واعظ در رد یکی از مسالک باطله به درخواست مرحوم میرزای شیرازی علیه السلام انجام داد. ایشان می‌فرمایند آن مرحوم منبر رفت و علیه این مسلک سخنرانی کرد. همان منبر کتابی شد به نام «هدیه النملة الی رئیس الملة» که الان هم این کتاب وجود دارد. گاهی یک مبلغ چنین کار عظیمی انجام می‌دهد که خود میرزای شیرازی علیه السلام یا امثال ایشان اگر می‌خواستند چنین کاری بکنند، تسلط نداشتند...^{۱۲} (خامنه‌ای، ۱۳۷۳، ۲۹۶).

مد نظر ما در این نوشتار نه هر نوع اثر مدونی است، بلکه مراد آن بخش از متونی است که به ارائه سبک زندگی مربوط می‌شود. البته ناگفته نماند که در این بخش به طور گسترده اما غیر منظم کارهایی صورت گرفته است، لیکن نظر به وسعت دامنه نیاز و به تبع آن تخصصی شدن امور ضروری است که مسأله سبک زندگی به صورت کارشناسی شده در رشته‌های مختلف توسط کارگروه‌های زبده تدوین گردد.

ح - خودسازی معنوی و تجهیز علمی

براساس آن چه گفته شد، برای ارائه الگوی سبک زندگی اسلامی کسی که این وظیفه را به عهده دارد باید خود در آن چه بدان هدایت می‌کند پیش‌گام باشد تا عمل او به کمک قول او بیاید و تأثیر خود را فوریت و ضمانت بخشد. رهبر معظم

انقلاب اسلامی ﷺ ضمن بیان رهنمودهای لازم برای تبلیغ می فرماید:

اگر ما می خواهیم مردم را موعظه کنیم لازمه آن در درجه اول اتعاط نفسی خود ماست. یعنی برای کسی که بنا بر گویندگی دین دارد، تهذیب نفس یک امر الزامی است تا حرف او مؤثر واقع شود و از دل بگوید و عمل او تقویت کننده قول و شاهی بر آن باشد. چون بنا دارد سطح فکر مردم را در مسائل دینی بالا ببرد، باید آگاهی و بینش دینی وسیع و متنوع داشته باشد، با قرآن مانوس باشد، در احادیث غور بکند و با افکار نو و مربوط به مذهب و دین آشنا باشد. نه تنها درباره مسائل دینی و افکار دینی تحقیق کند، بلکه در کنار مسائل دینی، باید از افکار فلسفی و بینش های اجتماعی هم طعمی چشیده باشد و آگاهی هایی داشته باشد^{۱۳} (خامنه ای، ۱۳۷۳، ۳۰۳).

ط - شناخت درست از جامعه

شناخت چگونه حاصل می شود؟ آیا شناخت ساده کافی است یا شناخت باید بر مبنای اصول متعارف علمی استوار باشد؟ ایزایا برلین (۱۳۷۱، ۱۰۴) بین درک و شناخت علمی یا شناخت منبعث از عقل سلیم تفاوت قائل است.

بر این اساس، درک کردن عبارت است از دریافت مقاصد، احساسات و آرزوها و ترس و کوشش ها، آگاهی ها و ناآگاهی ها، در حالی که علم به رفتار اجسام در فضا می پردازد. به عبارت دیگر ما می دانیم میز چه شکلی دارد ولی نمی دانیم میز بودن چگونه است؛ درک کردن یک فرهنگ یعنی درک کردن این معنا که مردم آن جویای چه چیزی هستند، خود را در ارتباط با دیگران چگونه می بینند، دنیا را چگونه مشاهده می کنند و خود را در دنیا چگونه می نگرند. در این جا ابعادی فراتر از آن چه مشهود است مورد توجه قرار می گیرد.

البته نباید از میزان اهمیت و تأثیر همان شناخت ساده نیز غافل ماند؛ مردم با وجود آن که ممکن است درک و بینش سیاسی درستی از اوضاع جامعه و جهان نداشته باشند، مع الوصف ارزش های خود را به طور طبیعی، خوب می شناسند و به آن حساس اند. همین توده مردم هستند که در انقلاب ها، ارباب سیاست را به پیش می رانند و حاکمان را از اریکه قدرت به زیر می کشند (ر.ک: کاظمی، ۱۳۷۴، ۲۶۱-۲۷۶).

نگاه دوم: خط قرمزها

۱. برداشت نادرست از الگوهای دینی

فرد روحانی به عنوان ارائه دهنده الگوی سبک زندگی دینی، خود ناگزیر از الگوگیری از روش امامان علیهم‌السلام است. در این صورت، وی نخستین وظیفه‌ای که پیش رو دارد، درک شناخت صحیحی از موقعیت و شرایطی است که هر کدام از معصومین علیهم‌السلام در آن سبک عمل نموده‌اند. با این رویکرد کم‌ترین بی‌دقتی و اهمال در اشتباه گرفتن هر نقشی با دیگری، کار تطبیق الگو را دشوار و مختل می‌سازد و نتیجه‌ی درستی نخواهد بخشید. این جا اهمیت عهده‌دار شدن نقش پیشوایان در سبک زندگی اسلامی آشکار می‌شود؛ اهمیتی که خصوصیت آشکار آن، نشان دادن ارزش و مقام حقیقی نقش بزرگ آنان در حیات اسلامی است، و نشان دادن اندازه هماهنگی، و این که روش هر پیشوا با پیشوای دیگر متفاوت است. روش‌هایی که از خلال بررسی اوضاع و احوال اجتماعی آنان به دست می‌آید.

در این رابطه ما ناچاریم به نصوص تاریخی صحیح اعتماد ورزیم تا برای شناسایی خصوصیت کار آنان و خصوصیات مراحل تاریخی که در آن مرحله‌ها می‌زیستند به کار آید که مبدا به ورای فکر مذهبی سابق کشیده شویم و مبدا بکوشیم که آن فکر مذهبی را بر تاریخ‌شان تحمیل کنیم. مثل آن که به تاریخ آنان رنگ شرعی و تقدیس بزینم یا روش‌هایی را پیش گیریم که نسبت به کار گذشته و آینده از اسلوب برنامه‌ریزی و تبلیغ فراگیرنده باشد... اگر این طریق را عمل کنیم بیش از آن که به تاریخ آنان سود رسانیم به آن زیان وارد کرده‌ایم. از این رو برای فهمیدن تاریخ جنبش آنان باید تاریخ درست آنان دلیل و راهنمای ما باشد و نصوص مسلم تاریخی را ملاک تحقیق خود قرار دهیم (ر.ک: ادیب، ۱۳۷۴، ۲۶-۲۵).

۲. بی‌توجهی نسبت به موانع معنوی مؤثر در ایفای نقش

۲-۲. ضعف معرفت

کمبود معرفتی عامل اساسی در سستی ورزیدن نسبت به انجام وظایف عبادی و خدمت به خلق الله است و کم‌ترین اثر نامطلوب آن در تبلیغ اثربخشی آن در مردم

است، زیرا به مصداق عکس مثل مشهور: بر دل نشنید آن چه از دل بر آید؛ چنین مطالبی که توأم با معرفت نباشد بر دل‌ها نمی‌نشیند.

نتیجه قهری عدم شناخت که به بی‌اثر شدن تبلیغ او منجر می‌شود تعارض قول و عمل است که مردم در او مشاهده می‌کنند، زیرا چون شناخت او از خدا کامل نیست عمل صالح و پسندیده‌ای هم ندارد.

امام باقر علیه السلام فرمود: آن که نافرمانی خدا کند او را نشناخته است (الحرانی، ۱۳۹۸ق، ۳۰۳).

۲-۲. دل بستگی به دنیا

بر پایه مورد اول که یاد شد، آن چه تمامی هم و فکر شخص را به خود اختصاص می‌دهد و او را دل مشغول خود می‌سازد دنیا و زخارف آن خواهد بود، زیرا این دو بدیل یکدیگرند. مبلغان دین اگر خود به آن چه می‌گویند پای بندی نداشته باشند، جنبه الگویی آنان ناقص خواهد بود و سخنان آنان در مردم نقش بر آب خواهد شد. هم از این روی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زنگ خطر را برای امت در این رابطه به صدا درمی‌آورد و عالم دنیا طلب را منشأ آسیب برای دین معرفی می‌نماید که مردم باید دین خود را از شر او حفظ نمایند. آن حضرت فرمود: عالمان دینی امین پیامبرانند اما تا وارد دنیا نشده‌اند. کسی سؤال کرد وارد شدن به دنیا چگونه است؟ فرمود: دنبال قدرت رفتن. وقتی این کار را کردند، شما بر دین خود از آنان بترسید (الکلینی، ۱۳۶۵، ۴۶/۱).

۲-۳. تعارض قول و عمل

از آن جا که مبلغان دینی نقش تربیتی جامعه را به عهده دارند، اگر عمل آنان به گونه‌ای با سخنان‌شان در تضاد باشد، موجب بروز تعارض روانی در مردم خواهد شد و در این صورت، متن جامعه به موجب نقش الگویی آنان جنبه عملی‌شان را بر جنبه قولی‌شان ترجیح داده به همان راهی رهسپار خواهند شد که آنان خود از آن می‌روند. به عبارتی در چنین وضعی آنان عامل ضد تبلیغ خود خواهند بود. قرآن در نکوهش این افراد می‌گوید:

«ای کسانی که ایمان آوردید! چرا می‌گویید آن چه نمی‌کنید؟ نزد خدا سخت مورد ناخشنودی است که سخنی بگویید که عمل نمی‌کنید» (صف/۳-۲).

۴-۲. پیروی از غرایز نفسانی

منظور از غرایز نفسانی در این جا اوامر نفس اماره است، نه احکام غرایز به طور کلی. هر چند که سایر احکام غرایز هم اگر از حد متعارف و چارچوب پسند افکار عمومی بیرون باشد موجب ذهنیت منفی مردم نسبت به مبلغان خواهد بود و تأثیر کلام‌شان را زیر سؤال خواهد برد. این گونه موارد را خلاف مروت می‌گویند. مثلاً امری که حلال است چون بلند گذاشتن موی سر یا کوتاه نمودن موی ریش و یا بلند نگه داشتن ناخن و مانند این‌ها، در میان مردمی که چنین وضعی را حمل بر خروج از زیّ روحانی می‌نمایند، طبعاً امری ناشایسته تلقی می‌شود و موجب بدبینی نسبت به مبلغ دین، و نپذیرفتن ارشادهای وی خواهد شد.

پیروی از غرایز نفسانی به معنایی که از آن یاد شد، فرد مبلغ را در میان مردم به عنوان غیر روحانی و نسبت به امر تبلیغ نا اهل جلوه می‌دهد، هر چند که انسان همواره در معرض خطاست و جز معصوم عليه السلام از آن بری و به دور نمی‌تواند باشد. قرآن از زبان یوسف صدیق عليه السلام می‌گوید:

«و من خویشن را تبرئه نمی‌کنم، که نفس آدمی بسی به بدی و گناه فرمان می‌دهد مگر آن که پروردگارم رحمت آرد»^{۱۴} (یوسف/۵۳)؛ در عین حال باید توجه داشت که تحمل و قدرت بر توجیه آن از سوی مردم به خصوص عوام سخت است و در نگاه اول فرد را محکوم می‌نمایند هر چند که در حضور او چیزی به زبان نیاورند. با این حال مبلغ دینی باید سعی نماید از گناه و ترک اولی دوری نماید و یا حتی الامکان نسبت به آن چه خلاف مروت شناخته می‌شود در معرض دید مردم انجام ندهد.

چگونگی ارائه تصویر سبک زندگی از الگوی دینی با عنایت به تفاوت‌ها
کسی که وظیفه تبلیغ چیزی به عهده اوست، برای رسیدن به مقصود باید الگو ارائه دهد. ما هم اگر بخواهیم سبک زندگی اسلامی را برای مردم تبیین کنیم در نخستین

گام باید به ارائه الگویی از رهبران و پیشوایان خود پردازیم و قبل از روی آوردن به هر شخصیت، به پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اقتدا کنیم.

پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در قرآن کریم به عنوان الگو و سرمشق نیکوی مسلمانان معرفی شده است (احزاب/۲۱) و در جای جای کتاب خدا تبعیت و پیروی از ایشان واجب شمرده شده است (حشر/۷؛ آل عمران/۱۳۲؛ نساء/۵۹؛ فرقان/۲۷؛ نور/۵۴؛ غافر/۷۸ و...) به همین دلیل اعمالی که بدون تاسی و هدایت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باشد باطل است (محمد/۳۳).

همین تاسی و الگوگیری از پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود که از امتی به چنان میزان توحشی که بر برادر خود رحم نمی کرد، امتی ساخت و پرداخت که در صدر امت‌های با فرهنگ قرار گرفت.

با بررسی الگوی تربیتی پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، به دلیل وجود دو ویژگی - خصایل شخصی و آموزه‌های شریعت - می‌توان الگوی بسیار مناسبی برای ارائه سبک زندگی تهیه نمود. این الگو در سه زمینه: خانه، کودکان و محیط جامعه موضوعیت می‌یابد، هر چند همه حرکات و سکناات آن بزرگوار جذاب و آموزنده است (ر.ک: روحی، ۱۳۸۵).

با این وجود، سؤالی که هم اکنون مطرح می‌شود این است که با توجه به این که نوع مشی و رفتار فردی و اجتماعی آنان متفاوت بوده است، کدام را به عنوان الگو انتخاب می‌کنیم؟

به نظر نویسنده اسوه‌گیری در این زمینه به این صورت درست نیست که متحجرانه همان قالب و شکل رفتاری خاص را عیناً تقلید کنیم، بلکه مقصود آن است که مناط، روح و پیام محتوایی آن سیره رفتاری را درک نماییم و آن را در شکل و رفتار جدید با توجه به شرایط زمانی و مکانی به کار ببندیم.

شاهد بر این مدعا تصریح خود امامان عَلَيْهِمُ السَّلَام به این فارق‌هاست؛ آن جا که می‌فرمایند:

علی در زمانه سختی و تنگی بوده است و ما در زمانه وسعت و فراخی، و خدا دوست دارد اثر نعمات خود را در بندگان خود ببیند. این مطلب را امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در جواب سفیان ثوری و عباد بشری فرمود، آن گاه که آنان بر امام خورده گرفتند

که تو کجا و جدت علی کجا در زهد و ساده پوشی. امام علیه السلام در حدیث عباد اضافه نمود که اگر حالا من بخواهم لباسی مثل لباس علی بیوشم مردم خواهند گفت این شخص ریا می کند (ر.ک: محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ۳/۲۴۰ و ۲۴۱ نقل به مضمون). مرحوم کلینی نیز در کتاب کافی حدیثی را از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که ایشان غذاهای نرم و گرم و عالی برای مهمانان خود تدارک می دید؛ وقتی به ایشان گفته شد که خوب بود تدبیری در سبک زندگی خود می دادی! فرمود: تدبیر ما به امر حق تعالی است. او فعلاً زندگی ما را رونق بخشیده است و خوش دارد که اثر نعمت خودش را نیز ببیند (کلینی، ۱۳۶۵، ۶/۲۷۹).

آن چه از مجموع این روایات برداشت می کنیم این است که با توجه به دگرگونی شرایط و مؤثرهای زمانی و مکانی و اوضاع و احوال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی، طبعاً نوع مشی و رفتار آن بزرگواران هر چند در مبانی و اصول ثابت بوده، لیکن متناسب با متغیرهای جاری، در فروع و جزئیات تغییر می یافته است و در این حال، بدیهی است که عین همان صورتها و مصداقهای رفتاری، در عصر حاضر قابل اجرا و تاسی نیست؛ آن چه اهمیت دارد روح و حقیقت آن است که همانا بی اعتنایی به دنیا، پارسایی، زهد، قناعت، ساده زیستی و پرهیز از تجمل گرایی است^{۱۵} (ر.ک: علم خواه، ۱۳۹۰).

نتیجه

دستامد بحث تا این جا رویکرد به چند مطلب است:

نخست این که روحانیت به عنوان وارث انبیاء عظام علیهم السلام، در ارائه سبک زندگی دینی باید نقش الگویی داشته باشد تا بتواند چهره دین را برای عالمیان ترسیم نماید؛ همچنین برای انتقال به دوره پس از خود به تدوین آن پردازد. لازمه این نقش نمایی، مطابقت داشتن آن در صورت و باطن با واقعیت سنت معصومین علیهم السلام است. آخرین درسواره ما از سبک زندگی اسلامی نیز دریافت روح شیوه زندگی پیشوایان اسلام، به عنوان رهاورد مطالعات ما از سنت است، نه قالب خشک و متحجرانه ای از آن و نه مغزواره بی محافظی به عنوان باطن خالص دین.

کوتاه سخن آن که ارائه و تدوین و تبلیغ سبک زندگی اسلامی توسط

حوزه‌های علمیه به عنوان یک فن، هنر، دانش موضوع بسیار تخصصی یا به قول بزرگان «امر صعب مستصعب»ی است که کوچک‌ترین خطا و غفلت در انجام آن موجب بدفهمی و گمراهی و تحمل بار گناه مردمان است.

پی‌نوشت‌ها

۱. دیدار مقام معظم رهبری با نخبگان
<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3399>
۲. بیانات مقام معظم رهبری در خراسان شمالی
<http://farsi.khamenei.ir>
۳. «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ».
۴. «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ».
۵. «يَا قَوْمِنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ».
۶. «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ».
۷. ایراد شده در آغاز درس خارج فقه، ۱۳۷۱/۱۲/۱.
۸. ایراد شده در جمع روحانیون و مبلغین در آستانه محرم، ۱۳۷۰/۴/۲۰.
۹. ایراد شده در جمع مسؤولان سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰/۱۲/۲۵.
۱۰. آثاری همچون: قوانین روان‌شناختی در تکامل اقوام (۱۸۹۴)، روان‌شناسی توده‌ها (۱۸۹۵)، روان‌شناسی سوسیالیسم (۱۹۸۹)، روان‌شناسی تربیت و روان‌شناسی سیاسی (هر دو ۱۹۰۲)، انقلاب فرانسه و روان‌شناسی انقلاب‌ها (۱۹۰۳)، آموزش‌های روان‌شناختی جنگ جهانی (۱۹۱۸)، روان‌شناسی عصر جدید (۱۹۲۰)، دنیای نامتعادل (۱۹۲۳)، و تطور کنونی دنیا جهان (۱۹۲۷) ر.ک: گوستاولوبون (۱۳۶۹)، مقدمه از هلموت دینگلدای.
۱۱. یک تجربه از نویسنده در رابطه با تأثیر شگرف تصویرسازی به وسیله بیان از استاد و خطیب فقید، محمد تقی فلسفی رحمته‌الله نشان داد که چقدر این شیوه دارای تأثیر است. ایشان با ترسیم یک روز سیزده بدر و اجتماع انبوه مردم در یک تفریحگاه عمومی که فضای آن از سر و صداهای مختلف آن چنان آکنده شده است که صدای شخص به گوش فرد مجاور نمی‌رسد، و در این حال مأمور تبلیغ پیام رهبر می‌خواهد آن پیام را فوراً به گوش مردم برساند، خاطر نشان ساخت که تنها با شلیک چند تیر هوایی پیاپی می‌توان اذهان را به خود مشغول و سکوت را موقتاً برقرار ساخت تا بتوان در آن فرصت به ابلاغ پیام پرداخت؛ و زینب کبری رحمته‌الله در بازار کوفه با چنان هیاهو و غوغایی اکنون که می‌خواهد پیام سالار شهیدان را برای مردم بخواند چه باید بکند؟ زینب از قدرت تصرف ولایی استفاده کرد و رو به مردم گفت: «اسکتوا!» همه نفس‌ها در سینه‌ها حبس و به طرف صدا متوجه شد و زینب رحمته‌الله بلافاصله گفت: یا اهل الکوفه... این تصویرسازی بیانی آن چنان تأثیری در مردم مسجد سید عزیزالله تهران به جا گذارد که تا بعد از ختم دعای آخر منبر همچنان مردم گریه می‌کردند.

۱۲. ایراد شده در شروع مجدد درس خارج فقه، ۱۳۷۰/۱۲/۱؛ نیز بنگرید: شیخ صدوق، ۱۴۰۳ق، ۲۲۳: حدیثی از پیامبر ﷺ از قول امام صادق علیه السلام نقل می‌شود که فرمود: هر فردی از امت من که خود را از چهار گرایش سالم نگه دارد، بهشت مال اوست. از دنیاگرایی، دنبال هوس بودن، شهوت شکم و شهوت جنسی. زنان امت من هم اگر مراقب چهار چیز باشند، بهشت از آن آنان است. مابین دو پای خود را حفظ کنند، از شوهر خود اطاعت داشته باشند، نمازهای پنجگانه را به جا آورند و روزه ماه خود را بگیرند.
۱۳. ایراد شده در جمع روحانیون و مبلغین در آستانه ماه محرم، ۱۳۷۰/۴/۲۰.
۱۴. علامه طبرسی مفسر بزرگ اسلام در تفسیر مجمع البیان (جزء ۳، ص ۲۴۱) فرموده است: هذا من کلام یوسف عند اکثر المفسرین و قیل بل هو من کلام امرأة العزیز، عن الجبائی.
۱۵. علم خواه، سید مصطفی (۱۳۹۰)، ر.ک:

http://elmkhah.etaha.com/category808/%D8%B4_%D8%A7%D9%84%DA%AF%D9%88%D9%87%D8%A7%DB%8C_%D8%B2%D9%86%D8%AF%DA%AF%DB%8C/

منابع و مأخذ

۱. قرآن مجید.
۲. ابن ابی الحدید معتزلی، (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغه، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی.
۳. امام علی بن ابی طالب (۱۳۹۷ق)، نهج البلاغه، به تصحیح دکتر صبحی صالح، افست ایران، قم، انتشارات الهجره.
۴. ادیب، عادل (۱۳۷۴)، زندگانی تحلیلی پیشوایان ما، ترجمه دکتر اسدالله مبشری، چاپ پانزدهم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۵. برلین، آیزیا (۱۳۷۱)، در جستجوی آزادی، مصاحبه‌های رامین جهان بگلو با آیزیا برلین، ترجمه خجسته کیا، ویراسته عبدالحسین آذرنگ، تهران، نشر گفتار.
۶. پژوهنده، محمد حسین (۱۳۸۷)، «نقش ایرانیان در توسعه علوم اسلامی»، سایت نورمگز <http://www.noormags.com/view/fa/articlepage/20282>
۷. به نقل از نشریه اندیشه حوزه، ش ۱۶.
۸. پژوهنده، محمد حسین (۱۳۷۴)، «مفهوم فرهنگ از دیدگاه متفکران»، فصلنامه اندیشه حوزه، ش ۲.
۹. جلالی، غلامرضا (۱۳۸۵)، «سیره نبوی، حوزه‌های علمیه و الگوسازی»، مجله حوزه، سال ششم، ش ۱۳۸، بهمن و اسفند.
۱۰. الحرانی، ابی محمد الحسن بن علی بن الحسین بن شعبه (۱۳۹۸ق)، تحف العقول عن آل الرسول، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
۱۱. خامنه‌ای، سید علی حسینی (رهبر انقلاب) (۱۳۷۳)، فرهنگ و تهاجم فرهنگی (مجموعه سخنان)، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، گروه انتشارات، چاپ دوم.

۱۲. خامنه‌ای، سید علی حسینی (رهبر انقلاب)، دفتر حفظ آثار مقام معظم رهبری علیه السلام، <http://farsi.khamenei.ir>.
۱۳. خندان، محسن (۱۳۷۴)، *تبلیغ اسلامی و دانش ارتباطات اجتماعی*، تهران، معاونت پژوهشی سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۴. دیلمی، حسن بن ابی الحسن (۱۴۱۲ق)، *إرشاد القلوب*، دو جلد در یک مجلد، قم، انتشارات شریف رضی.
۱۵. دنی ژیرار و روبر گالین (۱۳۶۳)، «زبان‌شناسی کاربرسته و علم زبان‌آموزی»، ترجمه الله‌وردی آذری، مجله دانشگاه انقلاب، ش ۴۲.
۱۶. شیخ صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (۱۴۰۳ق)، *الخصال*، دو جلد در یک مجلد، ج ۱، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۱۷. طبرسی، الشیخ ابو علی الفضل بن الحسن (۱۴۰۳ق)، *مجمع البیان*، ج ۳، قم، نشر مکتبه آیت‌الله العظمی المرعشی النجفی. (مطبعة العرفان، صیدا، ۱۹۳۶م/۱۳۵۵هـ).
۱۸. غضنفرزاد، مرتضی (۱۳۹۲)، «لزوم توجه به علم در سبک اقتصادی زندگی اسلامی»، پایگاه تحلیلی - تبیینی برهان <http://borhan.ir/NSite/FullStory/News/?Id=5044>
۱۹. کاظمی، سید علی اصغر (۱۳۷۴)، *روش و پیشش در سیاست*، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، *الکافی*، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
۲۱. لوبون، گوستاو (۱۳۶۹)، *روان‌شناسی توده‌ها*، ترجمه کیومرث خواجوی‌ها، تهران، انتشارات روشنگران.
۲۲. محدث نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل*، ۱۸ جلد، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
۲۳. مطهری، مرتضی (۱۳۶۹)، *خدمات متقابل اسلام و ایران*، تهران، نشر صدرا.
۲۴. نجاشی، احمد بن علی ابن العباس (۱۳۹۷ق)، *رجال النجاشی*، قم، مکتبه الداوری.
۲۵. واسطی، عبدالحمید (۱۳۹۱)، *معاون پژوهشی موسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام*، سایت: <http://mohadese-borojerd.womenhc.com/?p=39863&more=1&c=1&tb=1&pb=1>